۵۹. رؤیت هلال (۱۴۰۴/۰۱/۲۵)

سال تحصیلی (۱۴۰۴-۱۴۰۳) - دوشنبه،۲۵ فروردین ۱۴۰۴ موضوع:گزینه های متعدد ثبوت اول ماه

- پیش‌گفتار(چکیده)
- اشاره به وجود گزینه‌های ثبوتی در روایت ابن راشد با عدم تصریح به نفی غیبوبت بعدالشفق
- عدم انطباق سیر قمر و زمین منشأ اتصاف بالعرض در تعیین روز اول ماه
- عدم تنافی گزینه‌های ثبوتی با میقاتیت
- جمع دخول شهر لحظه‌ای و اختلاف آفاق کره با نظریه فعلیت تدریجی
- تصویر تعارض بین روایت یقطینی و ابن راشد
- حقیقت ملکوتی شهر، برج و لیلة القدر
- تنبیه ثالث مصباح سید بحرالعلوم
- نسبت دخول شهر تکوینی و گزینه های ثبوتی

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
فقه الحدیث روایت ابن راشد.

موضوعات فرعی:
وجود گزینه های متعدد در جواب امام در روایت ابن راشد، تخییر ثبوتی ابتدایی، مبنای سید سعید حکیم در رؤیت هلال، عدم انطباق حرکت زمین با حرکت قمر منشأ اختلاف در تعیین اوّل ماه، عدم تنافی گزینه های متعدد ثبوت ماه با میقاتیت، عدم تنافی قول به اشتراک افق با فعلیت تدریجی، تصویر تعارض بین روایت ابن راشد با یقطینی، حقیقت ملکوتی ماه مبارک و لیلة القدر، تدریج در فعلیت اوّل ماه و تصویر آن با لحظه ای بودن اهلال هلال

اشاره به وجود گزینه‌های ثبوتی در روایت ابن راشد با عدم تصریح به نفی غیبوبت بعدالشفق

[اگر] نظر شریفتان باشد مشغول مصابیح علامه طباطبائی سید بحر العلوم رضوان‌الله‌علیه بودیم. نمی‌دانم کتاب صوم مصابیح چاپ شد یا نه؟

شاگرد: تا جلد چهارم آمده که صلات است.

استاد: بله، شاید هنوز صوم چاپ نشده باشد.

مصابحُ سید بحر العلوم را مباحثه کردیم، به صفحه آخر رسیدیم. سید فرمودند: «ینبغی التنبیه لامور». تنبیه اول و ثانی را خواندیم. تنبیه ثالث ماند. تنبیه ثالث مربوط به روایت عمر بن یزید است که به بحث‌های روائی ما مربوط است. تذکر دادم که الآن این بحث روائی ما به آنها مربوط می‌شود. ان شاءالله بین آنها اتصالی برقرار بشود.

دنباله بحث دیروز، اول جلسه آقا مطلبی را فرمودند، نمی‌دانم تا آخر جلسه حل شد یا نه. اول جلسه فرمودند چرا امام علیه‌السلام در جوابی که به ابن راشد دادند صریحاً نگفتند غیبوبت هلال بعد الشفق فایده ندارد. فرمودند: «وقتک الله صمت بصیامنا»، «أ لم اقل لک انما صمت الخمیس؟!». در هیچکدام تصریح نمی‌کنند. چرا اینطور است؟ وجهش را عرض کردم که فقط حدسیات است. اگر خود امام فرمایش کنند ممکن است وجوه متعدده ای برای آن بگویند. طبق مباحث‌های که ما جلو رفتیم و توضیحاتی که عرض کردم، این شد: شاید وجه اینکه امام تصریح نکردند این باشد که می‌خواهند بفرمایند مسأله رؤیت هلال، اهلال هلال، تقویم کل کره زمین، تقویم بقاع زمین، یک موضوع غامض پیچیده‌ای است، و ثبوتا پیش روی شارع برای سامان‌دهی مطلب برای رسیدن به مقاصد خودش راه‌های متعددی است. چون ثبوتا چندین گزینه است؛ دست شارع باز است که هر کدام از اینها را به مناسبت انتخاب می‌کند. انتخاب این راه می‌تواند ثبوتا برای شارع تخییری بودی باشد. تخییری بودی چه زمانی می‌شد؟ جلوتر عرض کردیم؛ چه زمانی نزد شارع گزینه‌های ثبوتی برای تقویم و اینها تنها تخییری بودی بود؟ آن جایی که شارع فرموده بود من فقط عرف عرب را تأیید کردم که شروع ماه از وقت غروب است و هر کسی در وقت غروب هلال ندانست، هیچ. آن شب ربطی به ماه بعدی ندارد. اگر در قم ساعت شش غروب شد ولی مطمئن هستید که هفت شب هلال دارید، فایده‌ای ندارد. از شما گذشت. بر شما شب شد و امشب شب سی ام ماه مبارک است. اگر فقط همین بود ما می‌گفتیم ولو از نظر بحث فنی گزینه‌های ثبوتی بود اما شارع به‌عنوان تخییری ابتدائی ـ ثبوتی ـ خودش تنها یکی را انتخاب کرده است، تمام بود. ولی داریم

می‌بینیم که این جور نیست. داریم می‌بینیم غیر از اینکه آن عرف عام تأیید شده ادله ی متعدده دیگری در لسان روایات و شرع آمده است.

شاگرد: تخییر ثبوتی ابتدائی به چه معنا است؟

استاد: به‌عنوان مثال؛ شاید مرحوم آسید احمد خوانساری این جور احتیاطی را دارند. شاید در حاشیه عروه بود. سید در عروه می‌فرمایند «یجوز قرائة "مالک" و "ملک"». شیخ بهائی هم گفتند سنت این است که تغییر بدهید. اما ایشان طبق مبانی چهارصد سال اخیر که روایت حرف واحد را به نحو رایج زمان ما معنا می‌کنند، ایشان فرموده اند: «یتخیر المصلی» به‌معنای تخییر ابتدائی است. یعنی ای «مالک» را انتخاب کن ای «ملک» را. نه اینکه استمراری باشد؛ رکعت اول «مالک» بخوانی و در رکعت دوم «ملک» بخوانی. علی ای حال یک قرائت اشتباه دارد. لذا منظورم این بود که اگر این ثبوت ها را داشت، شارع یکی را انتخاب می‌کرد و خلاص. دلیل اثباتی دیگری بر گزینه‌های ثبوتی ندانستیم، اینجا راه صاف بود و مشکلی نداشتیم. اما همینجا یکی از آنها است؛ امام علیه‌السلام طوری صحبت می‌کنند که مجال را می‌دهد که اینجا چندین راه است. مثل این می‌ماند که مولی به عبدش می‌گوید روز دوشنبه در نقطه باء از شهر مقدس قم باش. بعد می‌گوید راه‌های مختلفی دارد. یکی می‌گوید من از این راه می‌روم حتی شاید خود ِشارع می گوید. اما راه‌هایی دارد که همه به آن نقطه می‌رسد. مثلاً ًیک راه آسفالت است. یک راه خاکی است. یک راه ترافیک است. یک راه خلوت است. هوای یک راه بهتر است. یک راه گردنه های بلند کوه و کوهستانی دارد ولی یک راه ندارد. ثبوتا برای وصول به آن نقطه طرق متعددی هست. خبری به این طرق می‌داند که هر کدام از این راه‌ها به آن می‌رسد. چون اینها در عرض هم هستند، به‌عنوان ایصال. ولو در عرض هم نباشند و به‌خاطر مصالحی دائر مدار رجحان‌هایی باشند؛ برای اشخاص مختلفی و ....

شاگرد: برای تفهیم وجود گزینه‌های مختلف امام علیه‌السلام چطور سؤال را رها کردند و به این مقصود می‌رسند؟ با اینکه رؤیت هلال بعد الشفق روایت دیگری هم دارد. عرف عام هم آن را تأیید می‌کنند و سؤال هم از همین است.

استاد: تفاوت این است: اگر امام به این راشد تصریح می‌فرمودند غیبوبت هلال بعد الشفق فایده ندارد و امارة نیست، معنای این، نفی اعتبار مطلق غیبوبت هلال بعد الشفق است. اما وقتی می‌گویند من آن روز را روزه گرفتم، نفی اعتبار غیبوبت شفقی که ابن راشد می‌گوید، با این خصوصیات هست. اما فی الجمله است. نفی اعتبار مطلق نیست. یعنی چه بسا اگر گزینه‌های ثبوتی دیگر را انتخاب کنید، شما می‌توانید از این امارة و سایر احکامش استفاده کنید. مثلاً ًیک مبنا، مبنای آسید محمد سعید است که دیروز گفتم. اگر طبق مبنای ایشان جلو بروید، ایشان می‌گویند در وقت غروب قم هلال نداشتیم، اما ساعت هفت شب قم که هوا خیلی تاریک نشده، مطمئن هستید که شهر غربی شما هلال دارد. خب این برای شما هم کافی است. امشب برای شما شب اول ماه مبارک است. چون دارند می‌بینند و با شما فاصله‌ای ندارد. شهر نزدیک را می‌گوییم چون محل اختلاف نشود و ارتکازات همراه باشند.

خلاصه وقتی این طرق ثبوتا ما را به هدف می رساند، دست شارع باز است. ابتدا یکی را انتخاب نکرده و خلاص. این همه ادله اثباتیه هست. ولذا مثل سید بحر العلوم مصباحُ‌ونوشته اند در تأیید اینکه رؤیت قبل از زوال مجزی است. ولو ایشان مبنایشان را به شب هم بر می‌گردانند. ولی علی ای حال مثل صاحب جواهر از دست ایشان ناراحت می‌شوند. فرمودند: «لكن من غرائب الاتفاق خيرة العلامة الطباطبائي له في مصابيحه مع استقامة طريقه»[1]؛ که ایشان قائل به إجزاء رؤیت قبل از زوال شده است. مثل صاحب جواهری این تعبیری را دارند.

بنابراین اگر ادله اثباتیه نبود، سید بحر العلوم به این صورت فتوا نمی دادند که صاحب جواهر اینطور بگویند. پس معلوم می‌شود شارع کاری کرده که در کلاس فقه برای دقائق مطالب علمی

فقط تأیید عرف عام عرب، تنها گزینه ادله شرعیه نباشد. فضا باز باشد برای راه‌های دیگر. یکی از آن‌ها هم جواب امام علیه‌السلام در اینجا است که نفی مطلق نکرده‌اند.

شاگرد: یعنی امام علیه‌السلام می خواهند مجالی برای اعتبار غیبوبت بعد الشفق طبق بعض مبانی باز بـگذارند؟

استاد: بله روی این مبنا که اگر نرم‌افزارهای امروزی درست نباشد. اگر درست باشد که روایت متمحض در عمل به استصحاب می‌شود.

---

[1] جواهر الكلام نویسنده : النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن جلد : ۱۶ صفحه : ۳۷۴

عدم انطباق سیر قمر و زمین منشأ اتصاف بالعرض در تعیین روز اول ماه

شاگرد۲: گزینه‌های متعدد ثبوتی تنها در صورتی است که هدف میقاتیت و تعظیم شعائر باشد، اما وقتی ماه را به اموری تکوینی مثل بدن شدن شیاطین و حضور ملائکه در شب قدر، دیگر گزینه‌های مختلف ثبوتی معنا ندارد. ما میخواهیم اموری تکوینی را کشف کنیم.

استاد: این نکته هست که اگر بپذیریم سه حرکت داریم، هر حرکتی راسم یک موضوع است. زمین در حرکت شبانه‌روزی به دور خودش میگردد و راسم موضوع دوم و لیله است. یک حرکت قمر به دور زمین در یک ماه داریم که راسم موضوع شهر است. همچنین حرکت زمین به دور خورشید که راسم سنه است. اگر این را بپذیریم سؤال این است: آیا وقتی میگوییم شب پنجم ماه یا روز اول فروردین...؛ فروردین ماه است. ماهی که در برج سال شمسی است، ورود مرکز شمس به درجه اول برج حمل است. به این، تحویل شمس به برج حمل میگوییم. یعنی مرکز شمس درست میرسد به محل تقاطع معدل و منطقة البروج. همین که از اینجا در شد میگوییم شمس تحویل شد به برج حمل که برای دو هزار سال پیشتر است. یا نه، به درجه بیست و دوم حوت. که علامه مجلسی در بحارالانوار توضیح دادند. چون از ابرخس تا حالا دو هزار و خرده ای گذشته، الآن در درجه بیست و دوم برج حوت رفته است.

خب ببینید الآن این یک واقعه‌ای است که دارد در آسمان رخ میدهد. شما میگویید وقتی میخواهید بگویید امروز روز اول فروردین است، تسمیه شما چیست؟ مسمای شما و آن چه که به آن برچسب میزنید روز است. روز اول فروردین است. اما فروردین را چه چیزی تحصیل میکند؟ چه چیزی فروردین و اردیبهشت را میآورد؟ حرکت زمین به دور خورشید. حرکت زمین به دور خورشید است که دوازده برج و ماه و فروردین و خرداد را میآورد. اما روز اول این فروردین را خود حرکت زمین میآورد؟! زمین دارد دور خورشید میگردد، روز اول را آن حرکت میآورد؟ نه، چون زمین دائماً یک شب دارد و یک روز. آنکه نمیتواند روز اول و دوم را بیاورد. چون زمین به دور خودش میگردد روز اول و شب اول داریم. و الّا اگر زمین دور خودش نمی گشت و ثابت ایستاده بود، ما روز اول فروردین و شب اول فروردین نداشتیم. همه اش روز بود، یک طرف زمین هم داغ میشد و یک طرف دیگر سرد میشد. هر کسی هم تاب آن گرما را داشت، فقط با سیر خورشید و دیدن ثوابت و منطقة البروج تشخیص میداد که الآن زمین در کجا است. آیا در حضیض است یا در اوج است؟ یا در سائر نقاط منطقة البروج است؟ بنابراین وقتی میگوییم روز اول فروردین، برای حرکت وضعی زمین است.

پس اتصاف فروردین بهروز اول، اتصاف بالعرض است، نه بالذات. اگر بالذات بود که مثل امسال رخ نمی داد. دیروز عرض کردم؛ طبق تقویم دانشگاه در ایران اول فروردین امسال چه روزی بود؟ جمعه بود. چون اسفند سی روز گرفته شد. اما طبق محاسبه بدون ملاحظه زوال و ساعت دوازده، نسبت به کبیسه قراردادن سالهای طولانی نسبت به هم –طبق مبنای آقای دکتر بیرشک- پنج شنبه روز سی ام نبود و اول فروردین میشد. چرا؟ چون طبق این محاسبه امسال کبیسه بود ولی طبق

محاسبه ایشان امسال کبیسه نیست. خب اگر اتصاف روز جمعه به اولین روز فروردین اتصاف ذاتی بود که این دو نمی‌توانستند اختلاف کنند. چون فروردین برای حرکت انتقالی زمین است. روز هم برای حرکت وضعی زمین است. شما برای اینکه تقویم را درست کنید یک کبیسه اضافه می‌کنید. یا کم می‌کنید. اتصاف به اینکه امروز پانزدهم فروردین است یا شانزدهم، شما با ماه‌های کبیسه می‌توانید کم و زیاد کنید. چرا؟ چون دو حرکت است. اتصاف فروردین به‌روز و شب، اتصاف یک حرکت انتقالی زمین به وصفی از حرکت وضعی زمین است که فقط تقارن زمانی دارند. نه اینکه یکی به دیگری متصف است. یک قطعه زمانی‌که ماه یا زمین می‌رود، این قطعه زمانی یا که زمین در محور خودش می‌رود یا ماه در محور خودش می‌رود، این قطعه زمانی نه روز دارد و نه شب. قطعه زمانی است که ماه دارد می‌رود. روز و شب، مربوط به کره زمین است که با حرکت وضعی خودش دارد. ما می‌خواهیم هم زمانی را تطبیق بدهیم و بگوییم ماه در این شب کره زمین است. لذا امشب را شب اول حساب کن و فردا را روز اول. این نکته مهمی در فهم مطلب است. اینکه اتصاف قطعه‌های زمانی در قوس سیر قمر و زمین، به‌روز اول و روز دوم و ... اتصافی است که تقارن زمانی بین حرکتی که راسم فروردین و راسم شهر مبارک است، هم زمانی دارد با حرکت وضعی زمین که روز و شب را ایجاد می‌کند.

شاگرد: روز برای حرکت وضعی زمین است ولی روز اول برای حرکت وضعی و انتقالی با هم است. یعنی صرفاً وضعی نیست.

استاد: ببینید جلساتی بود که ماه جمادی الاولی مطرح شد. آن وقت اتفاقا فرمایش شما را دقیقاً برای برچسب زنی بدون ملاحظه افقی، از بیست و چهار ساعت اول شروع کردیم. لذا من مشکلی ندارم. فعلاً آن چه که مقصود الآن من است، این است که اتصاف به شب و روز، اتصاف ذاتی نیست که وقتی همه عقلاء نگاه می‌کنند می‌گویند اینکه معلوم است اول است. روز اول است. اینها برچسب زنی های تقویمی است که با محاسبات جور در می‌آید. و چون تطبیق آن با کسر بود؛ بیست و نه روز و نیم، سیصد و شصت و پنج روز و شش ساعت؛ چرا چهار سال یک بار کبیسه می‌شود؟ چون شش ساعت جمع می‌شود و چهار سال که شد مجبور هستید یک روز کبیسه کنید. این اضافی مهم است. یک روز را کبیسه می‌کند. خب اگر اتصاف روزبه‌روز اول بودن ذاتی بود که این کبیسه برای شما ذاتی نمی‌آورد. لذا همان شش ساعت را دو جور می‌توانید محاسبه کنید. یک محاسبه الآن است که می‌گویند روز جمعه اول فروردین است، یک محاسبه آقا بیرشک که می‌گویند پنج شنبه روز اول است.

عدم تنافی گزینه‌های ثبوتی با میقاتیت

شاگرد۲: اقتضاء میقاتیت این بود که شارع یکی از این گزینه های ثبوتی را انتخاب کند و بقیه طولی بشوند. نه اینکه مثلاً پنج گزینه داشته باشد و هر کسی خواست یکی را بگیرد. این خلاف میقاتیت می‌شود.

استاد: ببینید اینکه شهر یک واقعیت تکوینی دارد را خود شارع به ما فرموده است. شارع که این را کنار نمی‌گذارد. ولی شارع یک مقصود بسیار بسیار مهمی از این موضوع تکوینی دارد. ماه که یک دور می‌زند موضوع تکوینی شهر است که خدای متعال آفریده است. از این موضوع برای روزه و امور تکوینی که از ملکوت متوجه عالم زمین می‌شود، در جای خودش بیان فرموده‌اند. اما حتما می‌خواهد این میقات باشد؛ «مواقیت للناس».

دیروز عرض کردم یکی از بهترین مقاطع مباحثه، جایی بود که صاحب کفایه فرمودند به دنبالش بروید و نگاه کنید. ما نگاه کردیم. البته نه از باب بی ادبی، طلبگی عرض می‌کنم. واقعاً این به ذهنم خطور کرد. گفتم وقتی صاحب کفایه این جمله را فرمودند، مثلاً اگر تنها همین روایت شاه عبد العظیمی حسنی –که امروز هم با ایشان مناسبت دارد- در ذهن شریف ایشان بود، احتمال می‌دهم که آن را نمی گفتند که هر کسی مراجعه کند برایش واضح است. این روایت بسیار مهم است. قبلاً بحث کرده‌ایم. فقط اشاره می‌کنم.

> **و بإسناده عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني عن سهل بن سعد قال سمعت الرضا ع يقول الصوم للرؤية و الفطر للرؤية و ليس مني من صام قبل الرؤية للرؤية و أفطر قبل الرؤية للرؤية قال قلت: له يا ابن رسول الله- فما تري في صوم يوم الشك- فقال حدثني أبي عن جدي عن آبائه ع- قال: قال أمير المؤمنين ع لأن أصوم يوما من شعبان «3»- أحب إلي من أن أفطر يوما من شهر رمضان.[1]**

چرا این روایت جالب است؟ چون بین همان چیزی که صاحب کفایه می‌خواستند پر رنگ کنند و بین غیر آن، این روایت جمع کرده است. آن چه که ایشان می‌گفتند را آورده، دنبالش هم ضد مقصود ایشان است. سؤال چیست؟ **«قال سمعت الرضا ع يقول الصوم للرؤية و الفطر للرؤية»؛** صوموا للرویه، لاتصم الا ان تراه؛ روایات متواتره است که شروعش با همین روایت است.

«و ليس مني»؛ تعبیر را ببینید؛ **«و ليس مني من صام قبل الرؤية للرؤية و أفطر قبل الرؤية للرؤية»؛** این هم تعبیر تند.

«قال قلت»؛ با یک سؤال و جواب دستگاه روایت هنگامه ای می‌شود. اگر صاحب کفایه این را دیده بودند دیگر آن را نمی گفتند. دیگر حرف شیخ انصاری را رد نمی کردند.

«قلت له ای ابن رسول الله فما تری فی صوم یوم الشک»؛ روز روز سوم الشکی که اصلا ندیده ایم را چطور می‌بینید؟ حضرت باید می‌گفتند من که جواب را دادم؛ ماه مبارک است و ...! حضرت چه جوابی می‌دهند؟

«فقال حدثنی أبی عن جدی عن آبائه ع- قال: قال أمیر المؤمنین ع لأن أصوم یوما من شعبان أحب إلی من أن أفطر یوما من شهر رمضان»؛ شما که گفتید اگر نبینند، که شهر رمضان نیست؟! پس چطور «احبّ الیّ من ان افطر یوما من شهر رمضان»؟! معلوم می‌شود که می‌شود شما ندانید ولی شهر رمضان داخل شده باشد. چون سوم الشک است. اینها خیلی مهم است.

در روایت دیگر بود؛ خیلی مهم بود؛

> **و عن أبی خالد عن زید بن علی عن آبائه ع قال: قال رسول الله ص صوموا سر الله قیل ما سر الله قال یوم الشک**[2]

«صوموا سر الله»؛ این تعبیرات، تعبیرات لطیفی است. **«قیل ما سر الله قال یوم الشک»**؛ خدا آن را مخفی کرده است، آن را بگیرید.

بنابراین در اینکه شارع خواسته به میقاتیت برسید، به استصحاب عمل کنید؛ در ابتدای این مباحثات سه-چهار اصل مهم را عرض کردم. واضحات فقه است. اول؛ شارع در هیچ شرائطی از سماحت شریعت نمی گذرد؛ «بعثت علی الشریعة السمحة السهلة». شارع از این نمی گذرد. دوم؛ عمل به اصول عقلائیه مثل استصحاب است. نظام مختل می‌شود. استصحاب یکی از مهمترین اصول و بنائات عقلائیه است که با آن کار عقلاء جلو می‌رود. شارع از این نمی گذرد. سوم که مربوط بخصوص بحث هلال است؛ دو مورد قبلی مربوط به کل شریعت است. سوم؛ میقاتیت است؛ «قل هی مواقیت للناس». شارع برای رؤیت هلال و ماههایی که می‌خواهد برای متشرعه بیاید، از میقاتیت نمی گذرد. میقاتیت مقصود اصلی شارع در بلاد و امت اسلامیه است. بر میقاتیت صوم و شهر مبارک، تعظیم شعائر صوم متفرع می‌شود. «بنی الاسلام علی الخمس» که یکی از آنها صوم شهر رمضان است. تعظیم شعائر صوم به این است که کل امت اسلامیه با هم شروع کنند و با هم تمام کنند. اینها چیزهای مبهمی نیست.

خب حالا اگر شارع می‌خواهد به اینها برسد و راههای ثبوتی چندتا است، چه کار می‌کند؟ خیلی واضح است؛ او با حفاظ بر سهولت، بر استصحاب، بر تعظیم شعار، بر میقاتیت، میخ امت اسلامیه را می‌کوبد. هر کسی هم که بخواهد بازی در بیاورد و در سوم الشک اختلاف بیاندازد، نهی صریح می‌کند؛ ما اینها را بحث کردیم، غلط می‌کند که می‌گیرد. چرا؟ چون جا جایی است که می‌خواهد این مهمات را به هم بزند.

وقتی شارع از این به مقصود خودش رسید، حالا نمی‌گذارد جیب مکلفین به‌عنوان آحاد مکلفین خالی بماند. با سائر بیانات فردیه به اینها می‌گوید روزه بگیرید. به امام گفت: صوم یک الشک چیست؟ فرمودند «اُمُرَ به و نُهیَ عنه». «اُمُرنا به و نُهینا عنه». چه تعبیری است! هم امر داریم و هم نهی داریم. مفصل از اینها بحث کردیم. جلسات دلنشینی بود.

بنابراین وقتی راهها متعدد است و کل کره هم یک کره‌ای است که بیست و چهار ساعت دارد، الآن شارع می‌خواهد تعیین کند که روز اول چه زمانی است، راههای ثبوتی بسیار متعددی هست. ولی آن چه که شارع از بین طرق استفاده می‌کند، آنی است که شارع را به مهمترین غرض خودش برساند. آن چیست؟ میقاتیت برای امت اسلامی است.

[1] وسائل الشيعة، ج١٠، ص: ٢٨

[2] همان ص٣٠٠

جمع دخول شهر لحظه‌ای و اختلاف آفاق که با نظریه فعلیت تدریجی

شاگرد۲: بالأخره اموری تکوینی از چه زمانی شروع می‌شود؟ مثلاً شیاطین را بعد از بیست و نه روز و دوازده ساعت از شعبان که گذشت می‌بندند؟ یا بعد از برچسب ثبوتی می‌بندند؟

استاد: این را هم قبلاً بحث کردیم. سید بن طاووس فرمودند من می‌فهمم چه زمانی شروع می‌شود. در اینکه اموری تکوینی چه زمانی می‌آید، اگر ما بگوییم اهلال هلال شروع ماه مبارک است، همین که اهلال هلال شد، در آن لحظه می‌آید. می‌گویی در قم که ما با تلسکوپ هم نمی‌بینیم. می‌گویی خب ما نمی‌بینیم. الآن با موبایل آن جا را به شما نشان می‌دهد و می‌بینید همین لحظه‌ای که غروب قم است و با تلسکوپ هم نمی‌بینیم در آن جا به‌وضوح می‌بینند. می گوییم: پس «غلت مردة الشیاطین».

شاگرد: لیلة القدر را چطور حساب می‌کنیم؟

استاد: وقتی لحظه غروب روشن شد، شب‌انه‌روز بیست و چهار ساعتی را روی آن جلو می‌رویم.

شاگرد: یعنی در همان سیر خود ماه.

استاد: بله، روی همین ماه برچسب می زنیم؛ روزهای متعددی در مورد همین برچسب زنی و انواعش بحث کردیم. خیلی به تفصیل بحث کردیم که چه کار کنیم. این برای این ناحیه است. می‌گوییم تکوینا آن آغاز شده است. و خیلی از چیزها لحظه‌ای است. برخی خیلی اصرار بر این دارند که خود شب و روز به‌عنوان واحد، برای ماه مبارک است، خودشان آمده اند جدول تهیه کرده‌اند؛ چون ارتکازی است و در فضای دیگری است؛ می‌گویند در ساعت ده و بیست و دقیقه صبح قمر در عقرب است. اگر می‌خواهید عقد بخوانید زودتر بخوانید. البته اگر همان جا رفت‌وبرگشت کنید ممکن است بگویند چون امروز ساعت ده قمر در عقرب می‌شود، امروز روز قمر در عقرب است. ساعت هشت هم نخوانید. مانعی ندارد. ولی ارتکاز نوع افراد این نیست. یعنی می‌گوید لحظه ورود قمر در صورت عقرب، لحظه ورود قمر در برج عقرب. با لحظه کار دارد. کما اینکه در تحویل سال امسال این‌چنین بود. ای سائر سال‌هایی که در بعد از ظهر بود. وقتی ساعت دو، تحویل سال می‌شود، می‌گوید هنوز فردا مانده است و اول فروردین فردا است، چون فردا است نمی‌گوییم سال خوبی داشته باشید! صبر می‌کنم تا فردا بیایی و بگویم. عرف این کار را می‌کند یا نه؟ نمی‌کند. می‌گوید تحویل شد. یعنی آن لحظه‌ای که قمر باید از نقطه اعتدال ربیعی در بشود شد. پس احکامی هست که برای لحظات است. احکامی هست که برای شب است. احکامی هست که برای روز است. احکامی هست که برای کل پیکره روز و شب است. احکامی هم هست که برای استقرار روز به گذشتن از نصف است. احکامی هست برای استقرار شب به گذشتن از نصف است. همه اینها را قبلاً بحث کردیم.

به این بحث، مطلب بسیار مهم دیگری را ضمیمه بفرمایید. اینکه شارع وقتی اینها را در نظر دارد و مهمترین چیز برای امت اسلامی است، حالا برای کل کره زمین که لحظه به لحظه دارد یک جا غروب می‌شود و یک جا طلوع است و یک جا نصف شب است و یک جا ظهر است، چه کار می‌کند؟ یکی از آنها این است؛ البته از نظر فقهی عرض می‌کنم. نمی‌خواهم تقویم جهانی را بگویم. می‌خواهم بگویم مهمترین کاری که شارع برای نظم دادن به کره زمین انجام می‌دهد، این است که روز و شب را که گزینه‌های متعددی برای برچسب زنی دارد، با فعلیت تدریجی به نحو واجب معلق و امثال آن، فعلیت صوم و احکام صوم را به تدریج می‌آورد. قبلاً مفصل از مثالهای آن صحبت کردیم. من تکرار نمی‌کنم.

مسأله فعلیت تدریجی راه فقهی بسیار مهمی است که شارع در سائر موارد هم این راه را می‌رود. یعنی بسیاری از احکام را به‌عنوان وجوب طبیعی می‌آورد بعد وقتی می‌خواهد بالفعل بشود، آن را لحظه‌های بالفعل نمی‌کند. در بالفعل شدنش تدریج را ملاحظه می‌کند. مثالهای متعددی هست. به حائض مثال زدم. نماز ظهر در ابتدای ظهر بر حائض واجب است یا نه؟ نه. ساعت دو هم پاک شد. اگر اول ظهر واجب نشده، وقتی ساعت دو پاک شد، چطور می‌گویید نماز بخوان؟! اگر شده، می‌گویید بخوان. خب اگر اول ظهر واجب شده، او که هنوز حائض بود. اینها مراتب فعلیت بود. مفصل صحبت کردیم. مثالهای جور واجوری بود. حتی کسی که قبل از وقت نماز می‌خواند؛ و کسی که یک سلامش در وقت واقع می‌شد. شارع از او قبول می‌کرد. بحثهای مفصلی است.

بنابراین در نظرتان باشد که به این مبانی حتماً باید ضمیمه کنید؛ مسأله علاج شارع به عبادات کل مردم کره زمین با تدریجیاتی که در مراتب و شئونات موضوع شرعی انجام می‌دهد. یک موضوع شرعی را با شئونات و مراتبی که دارد تدریجاً برمکلفین واجب می‌کند. لذا با همین چیزی که متشرعه انجام می‌دهند، تصحیح کردیم. گفتیم در قم ماه را دیدیم، الآن برای اهل قم وجوب صیام شهر مبارک بالفعل شد. مثلاً الآن در کابل ساعت هفت است. آنها که ندیدند. چون شرقی ما هستند. مانعی ندارد؛ الآن برای آنها بالفعل نیست. وجوب صیام به‌عنوان دخول شهر مبارک آمده اما برای آنها امشب و فردا بالفعل نیست. لذا صبر می‌کنند تا وقتی فردا غروبشان شد، برایشان بالفعل می‌شود.

شاگرد: ساعت قم چند است و ساعت آنها چند است؟

استاد: در غروب ما در ساعت شش بعد از ظهر در قم هلال را می‌بینیم. در کابل هفت شب است و یک ساعت است که غروب شده است. واقعاً هم هلال ندا‌شتند. امشب شب سی ام شعبان برای آنها است و چون ما دیدیم برای ما شب اول ماه مبارک است. ببینید با این فعلیت تدریجی تمام اشکالات اینها جواب داده می‌شود. مسأله فعلیت تدریجی از نظر فقهی بسیار اهمیت دارد.

شاگرد: یعنی ما فردا را روزه می‌گیریم و آنها پس فردا را.

استاد: بله، و اصلاً فردا با اینکه لحظه شهر مبارک آمده اما وجوب صوم برای اهل کابل بالفعل نشده است. اینها نکات مهمی برای توجیه کل کره و تقویم است.

شاگرد: می‌قاتیت حفظ شد؟ اول ماه رمضان ما فردا است و برای آنها پس فردا است؟

استاد: نه، همه چیزها را به هم نزنید. می‌قاتیت برای بلد قم حفظ شد. برای کابل هم پس فردا است. اما برای کل کره به بحث تقویم جهانی می‌رویم. عرض کردم همان تقویم جهانی با استظهاری که عرض کردم، گوای رواست عبدی به‌خاطر تعیین لحظه زوال صریح در همین بود.

تصویر تعارض بین روایت یقطینی و ابن راشد

شاگرد۲: در جمع بین روایت ابن راشد و یقطینی، گزینه‌های ثبوتی راه‌حل تعارض است؟ چون پرسیدند که چرا امام صریح جواب نفرمودند، شما فرمودی به‌خاطر گزینه‌های ثبوتی. الآن معلوم می‌شود این گزینه‌های ثبوتی راه‌حل آن تعارض است. این در حالی است که تعارض مشخص نشد. یعنی چطور شد که بین روایت یقطینی و ابن راشد تعارض درست شد. چون امام علیه‌السلام امارات هر دو را به یک وزان می‌بینند و برای هر کدام یک نسخه می‌پیچند که مفاد قاعده استصحاب است.

استاد: نه دیگه، در روایت یقطینی می‌گفت حتماً امروز در بغداد هلال ندارید. اما در روایت ابن راشد که این را نگفت. ولی حتماً در آندلس می‌بینند. ولی ضعیف می‌بینند. چون بغداد نمی‌توانستند ببینند. آنها دورتر هستند می‌بینند. این برای روایت یقطینی است. خب این روایت اینجا چه می‌گوید؟ می‌گوید در بغداد به قدری بلند بود که توی ابن راشد اعتقاد پیدا کردی که دیشب هم در بغداد هلال داشتی، نه اینکه در اندلس داشتند.

شاگرد: آنها که ندیدند.

استاد: بله، ولی از بس بلند بود اعتقاد پیدا کرد.

شاگرد: امام چرا رفتار ابن راشد را تأیید کردند؟ چون به مفاد استصحاب عمل شده است.

استاد: من تأکید کردم تعارض روی این فرض است که ناظر به ثبوت بگیریم. اگر شما روایت را ناظر به استصحاب بگیری که اصلاً آن مسأله نیست. تعارض بین حکم ظاهری و واقعی می‌شود؛ «لاتصومن الشک» واقعی است. اگر نظرتان باشد تأکید کردم. اگر به آن صورت بگیری که من هم همراهتان هستم. من عرض کردم روی این فرض که روایت ابن راشد جهت ثبوتی داشته باشد. اینجا است که تعارض پیش می‌آید. چون اینجا وقتی خودش اعتقاد پیدا می‌کند که دیروز در بغداد هلال داشتیم، طبق روایت یقطینی دیگر شک ندارد که در اندلس هلال داشتیم، بلکه یقین دارد که حتماً هلال دارند. من این جور خواستم عرض کنم.

شاگرد: پس فرمایش شما در گزینه های ثبوتی، یک جور حل تعارض است.

استاد: بله. روی عرض من اینطور می‌شود. راه‌های دیگری هم ممکن است. آن چه که تأکید من است، این است که وقتی از این مسیر برویم خیلی از مسائل به‌عنوان مهم بودن امر حل می‌شود. تقویم جهانی همین بود. تقویم جهانی مشکلات فقهی داشت، بحث کردیم. ولی خب یک روایتی داریم که دلالتش خوب است.

حقیقت ملکوتی شهر، برج و لیلة القدر

شاگرد۲: شما راسم روز و شب و ماه را فرمودید، یک روایت است که خداوند متعال سال را سیصد و شصت روز خلق کرد، لیلة القدر را همان موقع مشخص کرد. خب این یعنی یک حقیقت ثبوتی دارد که اینها تنزل آن حقیقت هستند؟ رابطه بین اینها به چه صورت است؟

استاد: تردید نیست در اینکه سال و ماه و حتی برج، یک حقیقت ملکوتی دارند. اینها را مباحثه کردیم. فقط نمیدانم چه زمانی بوده است. و الاّ « وَالسَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ»[1]، «وَلَقَدْ جَعَلْنا فِي السَّماءِ بُرُوجاً وَزَيَّنّاها لِلنّاظِرِينَ»[2]. روایتش را ببینید. برج که برای ماه قمری نیست. برای ماه قمری این است: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتابِ اللَّهِ»[3]. برج که برای شهر رجب و ماه مبارک نیست. برای برج ماه نیسان و ... است، یا همین ماههای فرس. خب اگر به این صورت است، درست میفرمایید. تردیدی نیست که اینها حقیقتی دارند. ولی اینکه رابطه آن امر ملکوتی با دنیایی به چه صورت است، کیفیت رابطه آن از علوم انبیاء و اوصیاء است. دست ما از آن کوتاه است. ما از همین ادله اثباتیه مطالبی را از آن امر با صبغه دنیوی و با وجه دلی الدنیا میفهمیم و مباحثه میکنیم. هر چه در روایات باشد به اندازهای که ارشاد و هدایت شده، تصور دنیوی میکنیم.

شاگرد: قبلاً روایتش را خواندید. حضرت فرمودند اگر کسی آن هفت را در آخر ماه بشناسد، هشت لیلة القدر میشود.

استاد: امام هشت را نفرمودند. فرمودند: «اطلبها في السبع الأواخر و الله لئن عرفت آخر السبعة لقد عرفت أولهن و لئن عرفت أولهن لقد أصبت ليلة القدر»[4].

شاگرد: ای در روایت دارد که ملائکه در شب قدر دور ما طواف میکنند، نشان میدهد که ....

استاد: حاج آقا از این حدیث خیلی خوششان میآمد، مرتب تکرار میکردند. میفرمودند روایت دارد که امام فرمودند: «علامة ليلة القدر ان تطيب ريحها و ان كانت في برد دفئت و انكان في حر بردت و طابت»[5]؛ در شب قدر هوا معتدل است. نه بالغ الحراره و نه بالغ البوده است.

شاگرد: علائم اول ماه نباید با هم همپوشانی پیدا کنند؟ همه نباید یک نقطه مشخصی را اول ماه کنند. یعنی همه آنها باید یک نقطه معین را لیلة القدر نشان بدهند؟ اینکه یک شب بخواهد عقب و جلو بیافتد، درک آن حقیقت از روایات خارج نمیشود؟

استاد: نه، وقتی آن حقیقت نسبت به کره زمین بالفعل شده چرا از دست برود؟ عرض کردم در روایت دارد: «صبيحة يوم ليلة القدر مثل ليلة القدر فاعمل و اجتهد»[6]، حتی در یکی بود «أن

يوم ليلة القدر مثل ليلته»[7].مانعی ندارد. یعنی آن حقیقت تابشی به کل کره زمین دارد. کره زمین هم دور میزند و در آن مناسبتی که با شب و روز خودش دارد، تمام فیوضات آن امر ملکوتی بر کره زمین در این قطعه زمانی به فعلیت میرسد.

شاگرد۲: «مطلع فجر» را باید فجر آخرین نقطه در نظر بگیریم؟

استاد: بله، از اشکالاتی که در اتحاد الآفاق فرموده بودند همین بود. میگفتند «مطلع الفجر» نمیتواند بیست و چهار ساعت باشد. و حال اینکه اگر بیست و چهار ساعت بگیریم «مطلع الفجر» هم یک آنی مناسب خودش میشود.

---

[1] البروج۱

[2] الحجر۱۶

[3] التوبه ۳۶

[4] الغارات (ط - القديمة)، ج1، ص: ۱۰۷

[5] الكافي (ط - الإسلامية)، ج4، ص: ۱۵۷

[6] الأمالي(للصدوق) النص ۶۵۴

[7] إقبال الأعمال (ط - القديمة) ج ۱ ص۱۹۰

تنبیه ثالث مصباح سید بحرالعلوم

مرحوم سید بحر العلوم در تنبیه ثالث یک جمله‌ای دارند؛ مقدمه آن را بگویم تا در جلسه بعد این سؤالاتی که عرض می‌کنم جواب را پیدا کنیم. فرمودند:

> **الثالث: روى الكليني (طاب ثراه) في كتاب الروضة، بسند ضعيف، عن عمرو بن يزيد، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: إنّ المغيرية يزعمون أنّ هذا اليوم لهذه الليلة المستقبلة، فقال: كذبوا، هذا اليوم لليّلة الماضية، إنّ أهل بطن نخلة حيث رأوا الهلال قالوا: قد دخل الشهر الحرام. و استدلّ بعض فضلاء المتأخّرين بهذه الرواية على عدم اعتبار الرؤية قبل الزوال، قال:و وجه الدلالة أنّه يفهم منه أنّ الهلال إذا رئي فاليوم المستقبل و الليلة المستقبلة أوّل الشهر، و أنّ اليوم تابع لليّلة الماضية.و هو كما ترى.[1]**

«روى الكليني (طاب ثراه) في كتاب الروضة، بسند ضعيف»؛ آیا واقعاً این سند ضعیف است؟! مرحوم مجلسی در مرآة می‌گویند که موثق است. چرا سید می‌گویند ضعیف است؟! سید فوائد الرجالیه دارند. ماشاءالله بالا هستند، چطور شده که ضعیف گفته اند؟! پیدا کردن وجه ضعف در نظر سید چیست؟

«عن عمرو بن يزيد»؛ البته واو ندارد، ظاهراً عمر بن یزید است.

«...و استدلّ بعض فضلاء المتأخّرين»؛ این فضلاء متاخرین چه کسانی هستند؟ تا اندازه‌ای که فعلاً ما می‌دانیم این "فضلاء المتاخرین" مرحوم صاحب وسائل هستند، آن هم نه در وسائل بلکه در تعلیقه «منه» بر وسائل که در چاپ السلامیه نیامده ولی در چاپ آل البیت آمده است. حال شما ببینید آیا این «بعض فضلاء المتاخرین» غیر از صاحب وسائل کسی دیگر را هم داریم؟ و تعلیقه ای که صاحب وسائل بر وسائل داشتند چرا در چاپ السلامیه نیامده است؟ یعنی در همه نسخه‌ها نیست؟! بلکه به گمانم فرموده بودند چاپ السلامیه را از خط صاحب وسائل نوشته بودند. علامه طباطبایی مقدمه‌ای بر چاپ السلامیه دارند. شاید فرموده‌اند از نسخه ای که خط خود صاحب وسائل بوده چاپ شده است. لذا رمز اینکه در آل البیت تعلیقه آمده و در اینجا نیامده چیست؟ پس چند سؤال شد؟ چرا می‌فرمایند «سند ضعیف»؟ یکی هم «فضلاء متاخرین» چه کسانی هستند؟ غیر از تعلیقه صاحب وسائل در این نسخه کسی دیگری را هم داریم؟

رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۸۶ [1]

نسبت دخول شهر تكوينى و گزينه هاى ثبوتى

شاگرد: در تدريج در فعليت بين قم و كابل را مى‌فرماييد، يكى از گزينه‌ها را گرفته‌ايد كه اهلال هلال لدى الغروب است. اين اتفاق لازم نيست حتماً بين قم اى كابل باشد، بلكه ممكن است بين مشهد و كابل هم بيافتد. لذا اين جور كه شد شايد بايد سراغ گزينه ثبوتى ديگرى برويم كه اشتراك در آفاق باشد. مى‌گوييم بالأخره در شبت داشتيد و آن هم داشته فردا را همه بگيريد.

استاد: يک نکته کوتاه بگويم بقيه براى جلسه بعد؛ حتى يک روايت نداريم که بگويند اگر بلد شرقى بود، رؤيت در بلد غربى براى شرقى کافى نيست. اينها بعداً در کتب فقهى آمده است. روى اعتباراتى که علماء فرموده‌اند آمده است. فقهاء مطرح کرده‌اند. اين نکته‌اى است؛ يک روايت نداريم که شما بگوييد اين خلاف ميقاتيت است. فعلاً ميقاتيت را با اين توجيه کرديم. بلکه مقابلش روايت داريم؛ اگر يک بلدى شهادت دادند شما هم قضا کنيد. پس اين معلوم باشد که ما از ناحيه ادله اثباتيه شرعيه اين را نياورديم، روى حساب اعتبار هلال در وقت غروب آورديم. مرحوم شيخ الطائفه در جواب روايات زوال چه گفتند؟ چرا دو روايت عبيدى و حماد که حضرت فرمودند «اذا رئى قبل الزوال» مُجزى است، مرحوم شيخ الطائفه فرمودند اين دو روايت قبول نيست؟ همان سبب اعراضى که ديروز صحبتش کرديم. فرمودند چون خلاف ظاهر قرآن و روايات متواتره است. اينکه حضرت فرمودند «اذا رئى قبل الزوال» هم خلاف ظاهر قرآن است. قرآن چه بود؟ «قل هى مواقيت للناس».

شاگرد: «اتموا الصيام الى الليل».

استاد: نه، براى ماه چيست؟ منظور اينکه ميقاتى که شما مى‌فرماييد، در روايت بحثش شد. معلوم باشد که شارع چطور به ميقاتيت خودش مى‌رسد.

شاگرد۲: قبلاً سه زمانى‌که مطابق نمى‌شوند را مى‌آورديم، بعد ميقاتيت را هم مى‌آورديم، بعد به نصف النهار مبدأ مى‌رسيديم. الآن همين مقدمات را مى‌آورى و به چند گزينه ثبوتى مى‌رسيد. چرا در آن فضا به آن نتيجه مى‌رسيم ولى در...

استاد: اتفاقا چون به گزينه‌هاى ثبوتى رسيديم، بعد از سر ناچارى سراغ يک نصف النهار رفتيم. يعنى به جاى رسيديم که ديديم محال است به‌عنوان يک توقيم برويم مگر اينکه يک نصف النهار قرار بدهيم. و الاّ اولش به گزينه‌ها رسيديم. اين فعلاً براى جمع کافى بود.

شاگرد۲: يعنى اين نصف النهار مبدأ براى اصل دخول شهر است و گزينه‌هاى ثبوتى براى برچسب زدن روز است؟

استاد: نه، گزينه‌هاى ثبوتى براى برچسب زدن است، يکى از طرق برچسب زدن قراردادن يک نصف النهار خاص است.

شاگرد۲: یعنی نصف النهار برای اصل کلی شهر است یا برای روز است؟

استاد: برای برچسب زدن کره است.

شاگرد۲: روز اول کره یا اصل شهر که آثار تکوینی دارد؟

استاد: آثار تکوینی آنکه جای خودش است. حتی الآن کافی است؛ اگر نصف النهار تکوینی داریم، تکوینی تابع آن است. ما هم بهدنبال همین رفتیم. اگر فرض گرفتیم که نصف النهار تکوینی نداریم؛ مثلاً همین گریونویچ؛ حتی یکی از آقایان نجف که کتاب نوشتند به نظرم همین گریونویچ را قرار میدهد؛ میگوید همین که هست؛ حالا همین باشد. یعنی اصلاً سراغ تکوینیش نرفته است. حالا اگر یک نصف النهار قراردادکردیم، کار ما برای یک غرض در میرود. آن غرض چیست؟ اینکه کل کره را بهعنوان یک واحد، تقویم جهانی برای همه اش قرار بدهیم. این یکی از طرق ثبوتی است. طرق ثبوتی داریم برای برچسب زنی. یکی از آنها قراردادکردن یک نصف النهار خاص است، برای چه مقصودی؟ برای مقصود جهانیبودن تقویم. جهانیبودن ساعت.

شاگرد۲: پس نصف النهار مبداء در عرض طرق ثبوتی است؟

استاد: بله.

شاگرد۲: اگر به آن قائل شدیم گزینههای دیگر را کنار میگذاریم؟

استاد: نه، آنها باز فعال است. ولذا با اینکه امام علیهالسلام آن گزینه را فرمودند، این راه هم گفته است. اگر مطلب را تصور کنید آن را برای وقت حاجت میگذارد. خیلی از وقت ها هست که اصلاً حاجت متشرعه تقویم جهانی نبوده است. چون طرق دارد انجام میشود و شارع هم به مقصود خودش میرسد. اما گاهی در یک شرائطی عرف عام کل کره احساس نیاز میکنند به تقویم جهانی. آن وقت میبینند در منابع شرعیه راه روشنی گذاشتهاند. یعنی شما با قراردادن یک نصف النهار به این مقصود برسید. این مقصود چیست؟ یکی از آن طرق ثبوتی برای برچسب زنی است.

شاگرد۲: سؤال اول من دوباره به وجود میآید که پس این آثار تکوینی چه زمانی میآید؟ اگر نصف النهار مبداء خودش یک گزینه است که مالک آثار تکوینی نیست....

استاد: ببینید قرار شد آثار تکوینی از لحظه بیاید.

شاگرد۲: از چه لحظهای؟ مشخص نیست.

شاگرد: اهلال هلال ثبوتی که برای ما مشخص نشد.

استاد: ما که کاری نداریم. فی علم الله مشخص است.

شاگرد: ایشان میگویند برای ما که مشخص نمیشود.

شاگرد۲: اهلال هلال برای کجا؟

استاد: مفصل از اینها صحبت شد. ببینید اهلال هلال فی علم الله مشخص است. چون زمان متصرم و سیال است، نمیشود در یک آن چیزی نشده باشد یا شده باشد. در یک لحظه دخول شهر است. بگوییم در این لحظه نه شهر داخل شده و نه نشده! بلکه چون متصرم است لحظهای میرسد که دخول شهر است. فرض ما فی علم الله است. شما میگویید ضابطش چیست؟ اگر بگوییم

صاحب‌طش رؤیت هلال است، بالدقه وقتی چشم ما که هلال را می‌بیند کاشف از دخول شهر است. نه خود لحظه دخول. وقتی هم فکرش را کنیم باز می‌بینیم وقتی چشم ما هلال را می‌بیند خیلی عقب‌تر از علم خدا هستیم. یعنی ما که چشم ما می‌بیند، خدا می‌داند این هلالی که الآن می‌بینی، چه لحظه‌ای قابلیتش تام شده بود که سبب می‌شد در علم من شهر داخل شده باشد و آثار تکوینی بر آن بار شده. بنابراین چون دخول شهر فی علم الله تعالی پیکره زمانی دارد، یک لحظه است. آن لحظه دخول شهر را می‌آورد. آثار تکوینی هم می‌آید. خب این آثار تکوینی خودش را در کل بقاع چطور نشان می‌دهد؟ آن به تدریج فعلیت تشریعی و تدریج فعلیت تکوینی است. در خیلی از چیزها تکوینی هست. وقتی نور خورشید می‌تابد، پخش شدنش برای کره زمین به چه صورت است؟ وقتی می‌خواهد بیاید، مراحلی طی می‌شود. اول هوا نیمه روشن می‌شود و بعد طلوع می‌کند. به‌خاطر جو و این‌ها، یعنی بسط نور خورشید بر شهر مقدس قم، لحظه‌ای نیست. حرکت شمس در مدار خودش لحظه‌ای است، آن لحظه به لحظه جلو می‌رود. فی علم الله هم آن لحاظات معلوم است. اما وقتی می‌خواهد نورش بسط پیدا کند، حتی تکوینا در شهر قم لحظه‌ای نیست. کم‌کم هوا روشن می‌شود. حتی نور بین الطلوعین هم برای خودش آثار و خواصی دارد. این آثار و خواص متفرع بر خورشید است. اما باز نور مستقیم شمس چیز دیگری است.

بنابراین آن لحظه فی علم الله تعالی لحظه تکوینی است که ماه با آثار و خواصش شروع می‌شود. اما بسط احکام شرعی و احکامی که مربوط به تکوین کل بقعه بتنا‌سبه می‌شود، به تدریج بسط پیدا می‌کند. و این تدریج، کار ِعالَم ِخَلق است؛ درجایی‌که بُعد چهارم در آن دخالت دارد. می‌گویند در فصل و وصل بُعد چهارم دخالت ندارد. چون فصل و وصل در آن واقع می‌شود و آن زمان نیست، بلکه طرف الزمان است. اما تأثیر گذاری ِمثال ً خورشید روی شهر مقدس قم، در زمان است. نه در یک فصل و وصل که یک آن باشد.

شاگرد: «غلّت مردة الشیاطین» تدریجی نیست؟

استاد: بسط آن هم می‌تواند باشد. ما طبق ارتکاز هیچ مشکلی در آن هم نداریم. اینکه می‌گوییم لحظه‌ای است، برای شروع تکوینی اش است. و الا ّ بسط آن بعد از شروع لحظه‌ای، تکوینی باشد، مشکلی نیست. مثال ً می‌گوییم الآن در قم غروب شد، غلت مردة الشیاطین که شب قم شروع شده. اما هنوز در بغداد آفتاب طالع است، هنوز شب نشده، لذا هنوز «غلت مردة الشیاطین» برای آن‌ها بالفعل نشده است.

شاگرد۲: قبلا ً شما به‌شدت با این برداشت مخالف بودید.

استاد: من از تکوینی‌ات برای تشحیذ ارتکاز استفاده می‌کردم. نه برای در مطلق قول مشهور. یعنی الآن هم عرض می‌کنم ارتکاز مردم در این نیست که «غلت مردة الشیاطین» در قم شده و در نجف نشده. پس باید فکری بکنیم. اما کسانی که تا آخر محکم سر این می‌ایستند و می‌گویند مشهور غروب است و دخول شهر هم همین است، قرار نیست او باقی بیاورد. من این را عرض می‌کردم تا ببینید ارتکاز شما کدام است. الآن هم مراجعه کنید. می‌بینید که یک لحظه است. اما کسی که محکم حرفش آن است می‌گوید مانعی ندارد، هر کجا غروبشان است، برای آن‌ها «غلت» صدق می‌کند. لذا برای تقویت ارتکاز گفتم وقتی به قطب شمال بروی که همیشه روز است، خب ماه مبارک برای آن‌ها داخل می‌شود یا نه؟ «غلت مردة الشیاطین» می‌شود یا نه؟ آن‌ها که غروب ندارند که بگویید لحظه غروب. این‌ها باز تأیید آن ارتکاز بود تا دست برداریم از این‌که چون وقت غروب است دارد تکوین می‌شود. و الا ّ من منظورم در مطلق این‌ها نبود. و الا ّ همه علماء «غلت» را هر سال می‌خوانند و خودشان این روایات را به ما یاد دادند.

شاگرد: پس طبق فعلیت ِتدریجی به هر نسبت که اهلال هلال بشود به همان نسبت هم غلّت مردة الشیاطین برایشان بالفعل می شود. الان شما این را تأیید می فرمایید؟

استاد: کسی که این مبنا را قائل باشد اینطوری معنا می کند و مشکلی ندارد بسط تکوینی است حالا تصریحاً هم گفته باشند نمی دانم به گمانم گفته باشند

شاگرد: همان که می گویند شب قدر نوعی است؟

استاد: نه در نوعی بودن شرایط سخت تر است. در نوعی بودن شب قدر که هر بقاعی برای خودش، می شود بی نهایت و مشکلاتی که خلاف ارتکاز است. الان اگر در شب غلّت مردهٔ الشیاطین بشود آیا بلدقه شرق قم زودتر غروب می‌شود یا غرب قم؟ شرق زودتر می شود ولو چند ثانیه پس باید آنجا غلّت بشود ولی هنوز طرف غرب نشده پس می شود بی نهایت غلّت، اینها اشکالات این مبناست ولی با همین تقریری که عرض کردم آنها سر می رسانند ولی این غیر از نوعیت است چون نوعیتِ آنها فوقش سه تا است ولی در اینجا بی نهایت می شود.

شاگرد: فرمودید نسبت به حاجت متشرعه فرق می کند و حاجت متشرعه در میقاتیت تأثیر دارد؛ یک زمانی می تواند حاجت این باشد که چندتا میقات باشد ولی در زمانی این حاجت در یک فرد می باشد

استاد: بله گاهی شارع با همان میقات های بخشی به مقصود خودش می رسد و گاهی ارتباطات به نحوی زیاد می شود که متشرعه نمی رسند به مقاصد خودشان از میقاتیت بلکه حتما باید میقات شخصی باشد؛ در اینجا هم باز شارع بیان کرده و راه را برایشان باز گذاشته که با استنباط به ادله شرعی مثل روایت عبدی آن را تنظیم کنند.

والحمد لله رب العالمین